

جایگاه امامت در کلام امام کاظم (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">



مقدمه

از بزرگ ترین و شکننده ترین انحرافات که در جامعه اسلامی رخ داد و برای همیشه بشریت را محروم ساخت، انحراف از مسیر امامت بود. اگر جامعه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جایگاه امامت را شناخته بودند، امامت و خلافت را در حدّ نمایندگی قبیله ای و قومی و حداکثر رهبری سیاسی تنزل نمی دادند. اجازه نمی دادند که کسانی بر آن جایگاه تکیه بزنند که هیچ گونه شایستگی و لیاقت در وجود آنها نبود. با اینکه پیامبر صلی الله علیه وآله نهایت تلاش خود را برای معرفی امامت و امامان انجام داد، با این حال، اکثریت جامعه اسلامی مقام امامت و امامان را آنچنان که بایسته است، نشناختند و این عدم شناخت، چه در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه وآله و چه بعد از آن حضرت، پیامدهای ناگواری در پی داشت و زیانهای سنگین علمی و فرهنگی بر جامعه اسلامی تحمیل نمود. (1)

دفاع امامان از امامت

امامان معصوم آنجا که شرایط را مناسب ندیدند، از اداره جامعه به صورت مستقیم، کنار رفتند؛ اما در تبیین مقام امامت و عظمت امامان هرگز کوتاهی نکردند. علی علیه السلام که برای حفظ وحدت جامعه اسلامی به ظاهر از خلافت کنار رفت و سالها سکوت را اختیار کرد، در تبیین مقام امامت هرگز کوتاه نیامد و بارها به حدیث غدیر و منزلت استدلال کرد و سخنان بسیار بلندی را درباره عظمت امامت و امامان بیان فرمود. همین طور

امامان دیگر نیز جانانه ترین دفاعها و ژرف ترین سخنان را درباره جایگاه امامت بیان نموده اند، از جمله حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام با اینکه سالها در زندان بود و تا مرز شهادت پیش رفت، در تبیین حقیقت امامت هرگز کوتاهی نکرد و لحظه ای غافل نگشت. آنچه پیش رو دارید، نگاهی است به جایگاه امامت و دفاع از آن، از دیدگاه امام هفتم علیه السلام .

زمین، خالی از حجت نیست

در بینش ژرف تشیع، امام و حجت الهی، رکن جهان آفرینش است و جهان به وجود او بستگی دارد. امام واسطه فیض الهی و مجرای رحمت اوست و آن لحظه که زمین خالی از حجت باشد، بساط آن به هم خواهد ریخت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ؛ (2) اگر زمین (لحظه ای) بدون وجود امام باشد، (ساکنان خود را در کام خود) فرو می برد.» بر اساس همین مبنا است که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام با قاطعیت فرمود: «مَا تَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ بَعْدَ إِمَامٍ قَطُّ مُنْذُ قَبَضَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْتَدِي بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ، مَنْ تَرَكَهُ ضَلَّ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَى حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (3) خداوند از زمانی که حضرت آدم 7 را قبض روح کرد، هرگز زمین را خالی از امام رها نکرده است تا به وسیله او به سوی خدای عزیز و جلیل هدایت انجام گیرد و او حجت (خدا) بر بندگان است. کسی که امام را رها کند، گمراه شده و کسی که همراه (و پیرو) او باشد، نجات یافته است. و این، حقی است برخداوند.» در جای دیگر علی بن راشد از موسی بن جعفرعلیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ وَأَنَا وَاللَّهُ ذَلِكِ الْحُجَّةُ؛ (4) به راستی زمین خالی از حجت نیست. و به خدا سوگند! من همان حجتَم (امام تعیین شده از جانب خدا هستم)».

زنده بودن امام

امام هفتم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُ؛ (5) به راستی حجت برای خدا (در زمین) بر مردم قیام نمی یابد، مگر با (وجود) امام زنده ای که شناخته شده باشد.»

لزوم شناخت امام

حدیث معروف «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (6) هر کس بمیرد و امام زمان خویش را

نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در منابع سنی و شیعه نقل شده و مرحوم علامه امینی از دهها منبع سنی آن را نقل نموده است. (7) این روایت در منابع شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و نیز بیشتر امامان نقل شده است که نشان از اهمیت امام شناسی دارد. در این میان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در دفاع از امامت حق بر مسئله امام شناسی و لزوم آن تأکید نموده است. عمر بن یزید نقل نموده که از ابی الحسن اول (امام هفتم) شنیدم، آن حضرت فرمود: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً إِمَامٌ حَيٌّ يَعْرِفُهُ؛ (8) هر کس بمیرد و امام زنده ای را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است.» راوی عرض کرد: قید «امام زنده» را از پدرت (حضرت صادق علیه السلام) نشنیدم. حضرت فرمود: «به خدا قسم فرموده و این رسول خدا است که فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيَطِيعُ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (9) کسی که بمیرد و برای او امامی - که از او حرف شنوی کند و پیرویش نماید - نباشد، با مرگ جاهلی مرده است.» همچنین، سخنان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می تواند ردی بر عقاید زیدیه، اسماعیلیه، فتحیه و واقفیه باشد؛ چه اینکه در زمان آن حضرت، برخی گروههای فوق همچون واقفیه امامت آن حضرت را قبول نداشتند. عبد الله بن قدامه ترمذی از امام هفتم علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا نَزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ أَحَدُهَا: مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانٍ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ؛ (10) کسی که در چهار چیز شك کند، به تمام آن چیزی که خدای تبارک و تعالی نازل نموده، کفر ورزیده است؛ یکی از آنها شناخت امام هر زمان و هر دوره با مشخصات و اوصافش می باشد.»

در این حدیث، در مورد معرفت امام به دو نکته اشاره شده است:

1. شناخت شخص امام با چهره ظاهری او؛

2. شناخت اوصاف، مقامات و عظمت امام که در باب معرفت امام، بیشتر این نکته مورد نظر است.

نمونه هایی از اوصاف امامان

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نمونه هایی از اوصاف امامان، را بیان نموده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. وجه الله بودن

هارون بن خارجه از امام ابو الحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) نقل نموده که آن حضرت فرمود: «نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَرِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، فَمَنْ عَرَفَنَا عَرَفَنَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ؛ (11) ما مثانی (و تمام قرآن و امّ کتابی) هستیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را

(به مردم) نشان داد. ما وجه الهی هستیم که در بین شما حرکت می کنیم. هر کس ما را می شناسد، ما را شناخته و هر کس نمی شناسد، پیش روی او یقین (قیامت) است.»

2. مورد فضل الهی

حضرت کاظم علیه السلام درباره قول خداوند که می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فرمود: «نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ» (12) ما هستیم که (بر اثر فضل الهی) مورد حسد مردم واقع می شویم.»

3. وسعت علم

علم امامان، علم مکتبی و مدرسه ای یا کسبی نیست؛ بلکه علمی است «لدنّی» و الهی که توسط امامان قلبی، و الهامات قلبی و عنایات الهی به آنها می رسد. در اینجا به مصادیقی از این علم وسیع و گسترده که در کلمات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمده، اشاره می شود:

انواع علوم امام

از علی سائی از ابی الحسن الاوّل (موسی بن جعفر) نقل شده که فرمود: «مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: مَاضٍ وَغَايِرٍ وَحَادِثٍ. فَأَمَّا الْمَاضِي، فَمَقْسَرٌ وَأَمَّا الْغَايِرُ فَمَرْبُورٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ وَنَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِينَا» (13) گستره علم ما بر سه وجه (و جهت) است: گذشته، آینده و پدیدشونده (حال). اما گذشته، پس (برای ما توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان قلبی) تفسیر شده است و اما آینده، (در کتاب جامعه و مصحفی که نزد ماست)، نوشته شده است و اما حادث و پدیدشونده، از راه الهام بر دل و تأثیر در گوش جلوه می نماید (که هر روز و هر ساعت، مخصوصاً شبهای قدر و جمعه، حاصل می شود) و آن بهترین دانش ماست و (با همه این علوم، پیغمبر نیستیم؛ زیرا) پیغمبری بعد از پیامبر ما نیست.»

علم انبیا در نزد امامان

احمد بن حماد گفت: به ابی الحسن الاول (امام کاظم علیه السلام) عرض کردم: «فدایت کردم! آیا پیغمبر ما وارث همه انبیاست؟» فرمود: «بله.» عرض کردم: «از زمان (حضرت) آدم تا زمان خودش؟» فرمود: «خداوند پیامبری مبعوث نکرده، مگر آنکه محمد اعلم از او بوده است.» عرض کردم: «عیسی بن مریم مردگان را به اذن خدا زنده می کرد.» فرمود: «راست گفתי و سلیمان هم نطق پرندگان را می فهمید و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بر این مراتب توانایی داشت.» (14)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ وَتُقَطِّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَتُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ؛ ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوهها به وسیله آن حرکت کند و به شهرها مسافرت شود و مردگان به وسیله آن زنده شوند، در آن وجود دارد. و ما آب را در زیر هوا تشخیص می دهیم.» آنگاه ادامه داد: «و همانا در کتاب خدا آیاتی است که به وسیله آنها چیزی خواسته نشود، جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (و هر دعایی از برکت آن آیات مستجاب شود). علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته اجازه داده (و علومی که با آنها عطا کرده است)، همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر داشته است.» همانا خداوند می فرماید: هیچ نهفته ای در آسمانها و زمین نیست، مگر آنکه در کتاب مبین (آشکار) موجود است.» (15) و یا فرمود: «آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم، به ارث داده ایم.» (16) و ماییم کسانی که خدای عزّ وجلّ انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است، به ارث به ما داده است. (17)

در روایت دیگر آمده که هشام بن حکم می گوید: همراه «بُریّه» خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و آنجا ابا الحسن، را ملاقات کردم. هشام داستان بُریّه (18) را نقل کرد و آنگاه حضرت ابو الحسن فرمود: «ای بُریّه! علمت به کتاب دینت (انجیل) در چه حدّ است؟» گفت: «آن را می دانم.» فرمود: «در چه حد اطمینان داری که معنای آن را می دانی؟» گفت: «آن را به خوبی می دانم و بسیار به این علم اطمینان دارم.» سپس ابو الحسن علیه السلام شروع به خواندن انجیل نمود. بُریّه گفت: «پنجاه سال است که من تو و امثال تو را می جستم.» پس بُریّه ایمان آورد و نیکو ایمان آورد و زنی که همراه او بود نیز ایمان آورد. آنگاه هشام همراه بُریّه خدمت امام صادق علیه السلام آمدند. هشام گفتگوی بین بُریّه و ابو الحسن موسی (بن جعفر علیه السلام) را برای حضرت نقل کرد و امام صادق علیه السلام فرمود: «نسل (ابراهیم و عمران) بعضی از بعض دیگر گرفته شده و خدا شنوا و داناست.» (19) پس بُریّه گفت: «تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا به شما رسیده است؟» فرمود: «اینها از خود پیامبران به ما به ارث رسیده؛ همچنانکه آنها می خواندند، ما هم می خوانیم و چنانکه آنها بیان می کردند، ما هم بیان می کنیم. خدا حجتی در زمینش نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمی دانم.» (20)

آگاهی به تفسیر قرآن

امامان معصوم علیهم السلام به عنوان ثقل اصغر و عدل قرآن، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کامل ترین و مطمئن ترین مرجع برای تفسیر و فهم قرآن کریم به شمار می روند.

یعقوب بن جعفر می گوید: در مکه نزد ابو الحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) بودم. مردی به او عرض کرد: تو قرآن را به گونه ای تفسیر می کنی که ما تا حالا نشنیده ایم!

حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: «عَلَيْنَا نَزَلَ قَبْلَ النَّاسِ وَلَنَا فُسِّرَ قَبْلَ أَنْ يَفْسَرَ فِي النَّاسِ، فَتَحْنُ نَعْرِفُ خِلَالَهُ وَحَرَامَهُ وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ وَسَفَرِيهِ وَحَضَرِيهِ وَفِي أَيِّ لَيْلَةٍ نَزَلَتْ كَمْ مِنْ آيَةٍ وَفِيْمَنْ نَزَلَتْ وَفِيْمَا نَزَلَتْ، فَتَحْنُ حُكْمَاءُ اللَّهِ وَشُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ؛ (21) قرآن قبل از مردم بر ما نازل شده و قبل از آنکه در بین مردم تفسیر شود، بر ما تفسیر شده است؛ پس ما حلال و حرام قرآن را، ناسخ و منسوخ آن را و آنهایی را که در سفر نازل شده و یا در حضر (مکه و مدینه)، و در چه شبی چند آیه نازل شده و درباره چه کسی نازل گردیده و در چه موردی نازل شده است را (دقیقاً) می شناسیم. پس حکمای (واقعی) الهی و گواهان او بر خلقش هستیم و این سخن خداوند است که می فرماید: به زودی گواهی آنها نوشته می شود و پرسش می شوند.»

آن حضرت همچنین فرمود: «فَالشَّهَادَةُ لَنَا وَالْمَسْأَلَةُ لِلْمَشْهُودِ عَلَيْهِ فَهَذَا عَلِمَ مَا قَدْ أَنْهَيْتُهُ إِلَيْكَ وَأَوَيْتُهُ إِلَيْكَ مَا لَزِمَنِي فَإِنْ قَبِلْتَ فَاشْكُرْ وَإِنْ تَرَكْتَ فَإِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ (22) پس گواهی از آن ماست و سؤال و پرسش نسبت به مشهود علیه. پس این علمی بود که برای تو برشمردم و آنچه بر من لازم بود، بیان کردم. اگر پذیرفتی، خدا را (بر این آگاهی و پذیرش) شکر کن و اگر رها کردی، خداوند بر همه چیز شاهد و گواه است.»

آگاهی بر تمامی احکام

امام به عنوان مرزبان شریعت، به تمام احکام و مسائل حرام و حلال آگاهی دارد و به همین جهت، ممکن نیست از او پرسشی بشود و جواب آن را نداند، هر چند ممکن است بر اثر مصالحی در برخی موارد از بیان پاسخ صرف نظر نماید.

از محمد بن حکیم نقل شده است که از ابا الحسن (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم: «آیا چیزی از حلال و حرام و یا آنچه مردم به آن نیازمندند وجود دارد که در نزد امام پاسخی برای آن نباشد؟»

فرمود: «لَا وَلَكِنْ يَكُونُ عِنْدَهُ وَلَا يَجِبُ ذَاكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ أَجَابَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَجِبْ؛ (23) نه ولی (ممکن است) در نزد او (پاسخ) باشد و جواب ندهد، (زیرا) این امر به دست اوست (و او بهتر می داند) و اگر خواست، جواب می دهد و اگر نخواست، جواب نمی دهد.»

شبهه همین روایت را صفوان بن یحیی از امام هفتم علیه السلام نقل کرده است. (24) محمد بن حکیم از ابو الحسن (موسی بن جعفر علیه السلام) نقل نموده که حضرت فرمود: «همانا کسانی که قبل

از شما بودند با (عمل به) قیاس هلاك شدند. به راستی خدای تبارك و تعالی نبی خود (پیامبر خاتم را) قبض روح نکرد، مگر آنکه (قبل از آن) دینش را در حلال و حرام کامل نمود و آنچه شما در زندگی به آن نیازمندید و یا بعد از مرگ به او و اهل بیتش استغاثه کنید، برای شما آورده است و تمامی آنها «مُصَحَّفٌ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَتَّى أَنْ فِيهِ لَأَرْشُ خَذَشِ الْكَفِّ؛ مصحفی (و کتابی) در نزد اهل بیت اوست که حتی در آن، ارش خشی که بر کف دست می افتد، وجود دارد.» آنگاه فرمود: «ابو حنیفه، لعنت خدا بر او باد! از کسانی بود که می گفت: علی چنین گفته، و من چنین می گویم (و خود را در مقابل علی علیه السلام جامع علوم مطرح نمود).» (25)

علم غیبی

از اموری که امامان با عنایت خداوندی به آن آگاهی دارند، علم غیبی و آگاهی سرگذشت افراد در گذشته و آینده و حال است. در این زمینه نیز روایات فراوانی داریم که در ذیل به بیان يك نمونه بسنده می کنیم: سیف بن عمیره می گوید: از عبد صالح ابو الحسن (موسی علیه السلام) شنیدم که خبر مرگ مردی را می داد. با خود گفتم: آیا او می داند که آن مرد چه زمانی می میرد؟ پس حضرت با حال غضبناکی فرمود: «قَدْ كَانَ رُشِيدُ الْهَجْرِي يَعْلَمُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا فَالْإِمَامُ أَوَّلِي بِذَلِكَ؛ رشید هجری علم مرگها و مصیبتها را می دانست و امام (معصوم) به طریق اولی باید علم به مرگها و بلاها را بداند.» (26)

افزایش علم

چنانکه قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده که دعا کند: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (27) «خدایا! بر دانشم بیفزای!» این کلام، نشان از آن دارد که بر علم پیامبر افزوده می شود و امامان نیز چنین اند. مخصوصاً در شبهایی چون شب قدر و جمعه، علم آنها افزایش می یابد که در این زمینه، روایات فراوانی وارد شده است. (28) از جمله در کافی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدر بزرگوارش حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود: «لَوْلَا أَنَا نَزَدَا عِلْمًا لَأَنْفَعْنَا؛ (29) اگر علم ما افزایش نیابد، به پایان می رسیم.»

پی نوشت ها :

44 آمده است.

(2) کمال الدین، صدوق، قم، جامعه مدرسین، 1405 ق، ج 1، ص 204، باب 21، ح 1؛ علل الشرائع، صدوق، بیروت، دار البلاغه، بی تا، ص 196.

(3) علل الشرائع، همان، ج 1، ص 197، ح 11؛ اعلام الهدایه، المجمع العالمی، اهل البیت علیهم السلام، اوّل، 1422 ق، ج 9، ص 215.

(4) اعلام الهدایه، همان؛ الاختصاص، شیخ مفید، مکتبه بصیرتی، ص 269.

(5) الاختصاص، همان، ص 269؛ اعلام الهدایه، همان، ص 213.

(6) بحار الانوار، محمداقصر مجلسی، بیروت، ج 1، ص 362، ح 39.

(7) الغدیر، علامه امینی، دار الکتب الاسلامیه، ج 10، ص 358 - 360.

(8) بحار الانوار، ج 23، ص 92.

(9) الاختصاص، شیخ مفید، ص 268؛ روزگار رهایی، کامل سلیمان، ج 1، ص 85؛ اعلام الهدایه، ص 216.

(10) اعلام الهدایه، ص 215؛ الاختصاص، ص 269.

(11) البصائر، ص 66؛ اعلام الهدایه، ج 9، ص 213.

(12) اصول کافی، یعقوب کلینی، ج 1، ص 206؛ اعلام الهدایه، ج 9، ص 213.

(13) اصول کافی، عربی، ج 1، ص 264؛ اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 393، ح 1.

(14) رعد / 29.

(15) نمل / 75.

(16) سبأ / 29.

(17) اصول کافی، همان، ج 1، ص 327 - 329.

(18) بُرَیْهَ، مصعّر ابراهیم است در برخی نسخ کافی، "بُرَیْهَه" آمده است. وی از دانشمندان بزرگ هفتاد ساله مسیحی بود.

(19) آل عمران / 34.

(20) اصول کافی، ج 1، ص 329 - 330.

(21) اعلام الهدایه، ج 9، ص 214.

(22) بصائر الدرجات، ص 198؛ اعلام الهدایه، همان، ص 215.

(23) البصائر، ص 44؛ اعلام الهدایه، ص 216.

(24) همان.

(25) البصائر، ص 147؛ اعلام الهدایه، ج 9، ص 217.

(26) بصائر الدرجات، ص 264؛ اعلام الهدایه، ج 9، ص 214.

(27) طه / 114.

(28) رک: همان، ص 372 - 374.

(29) همان، ص 374.

